

این حادثه بزرگ تاریخی که نموداری از برخورد حق و باطل است، باعث تأثر ایرانیان گردید، که نسبت به خاندان حضرت علی ابن ابیطالب (ع) و فرزند رشیدش حضرت امام حسین (ع) ارادت خاص داشتند و در نتیجه باعث پیدایش تعزیه و نمایش حوادث غم‌انگیز کربلا گردید.

کنت دوگوبینو Conte de Gobineau دانشمند فرانسوی که مدتها در ایران و خاورمیانه بوده است در کتاب خود به نام مذهب و فلسفه در آسیای مرکزی، در خصوص تعزیه ایران و مقایسه آن با تئاترهای اروپا مطالب جالبی نوشته و تعزیه نامه حضرت فاسم (ع) را در آن کتاب به عنوان نمونه آورده است.

سرهنگ Sirlewispetty از محققان انگلیسی، سی و هفت نسخه از تعزیه نامه‌ها را به زبان انگلیسی ترجمه کرد و در سال ۱۸۷۹ در لندن به چاپ رسانید.

موسیو شودزکو M.Chodzko سی و سه نسخه تعزیه را از حسینقلی خان خواجه که متصدی تشریفات تعزیه‌داری دربار بود، خریداری کرد و آنها را ترجمه نمود و در سال ۱۸۷۸ در پاریس منتشر ساخت.

ویلیام فرانکلین William Franklin که از ایران و هندوستان دیدن کرده در سفرنامه خود در خصوص مراسم تعزیه‌داری، در شیراز مطالب ارزنده‌ای نوشته است.

بنجامین Benjamin اولین وزیر مختار آمریکا در ایران در کتاب خود بنام ایران و ایرانیان Persia and the Persiano در خصوص تعزیه و تعزیه گردانی توضیحات کافی داده است.

ویلهلم لیتن Wilhelm Litten دیپلمات آلمانی از ۱۵ نسخه تعزیه، عکس برداری کرده و با ذکر مقدمه‌ای چاپ کرده است.

Charles Vioilleaud بلژیکی تعزیه نامه شهادت حضرت علی اکبر (ع) را ترجمه و به چاپ رسانیده است. مترجمان فوق و عده دیگر تعزیه را به عنوان یکی از سنن و شعائر ملی و مذهبی ایرانیان به جهانیان معرفی کرده‌اند و قدرت و مهارت تعزیه‌گردانان را در نمایش وقایع کربلا ستوده‌اند.

البته تعزیه نامه‌هایی که به وسیله اشخاص فوق ترجمه گردیده، بیش از ۵۰ نسخه نیست در صورتی که تعداد آنها خیلی بیشتر از اینها است.

در مجموعه‌ای بنام فهرست درام‌های مذهبی که به وسیله Rossi و Bombaci در ایتالیا چاپ گردیده. تعداد نسخه‌های تعزیه در ایران را ۱۰۵۵ عدد ذکر کرده است.

از اواسط قرن چهارم هجری، با تشویق و حمایت امراء آل بویه، مراسم عزاداری معمول گردید

و تا چند قرن بعد از آن، مراسم مزبور عبارت بود از این که هر سال در ده روز اول ماه محرم در سر هر کوی و برزن، مجالسی برای ذکر مصائب و نقل جریان شهادت حضرت امام حسین (ع) و هفتاد و دو نفر از فرزندان و یارانش، بر پا می‌گردید.

تعزیه در دوران صفویه رواج کامل یافت و نیز در زمان حکومت همین سلسله، شعائر مذهبی شیعه از جمله روضه خوانی و تعزیه‌داری برای شرح مصیبت‌های امام سوم حضرت امام حسین (ع) رواج کامل پیدا کرد.

در بعضی از ادوار، تشکیل این مجالس آشکار نبود، زیرا امراء و حکام متعصب سنی اجازه نمی‌دادند که بطور علنی برای اولاد حضرت علی (ع) عزاداری شود، با کم شدن نفوذ خلفا و قدرت یافتن ایرانیان، این ممانعت برطرف شد و کم‌کم بعضی به فکر افتادند که شرح فاجعه کربلا را تدوین کنند و شاید نخستین کسی که دست به این کار زد مولانا حسین واعظ کاشفی از وعاظ و نویسندگان بزرگ اواخر دوره تیموری بوده باشد.

عده‌ای نیز درصدد برآمدند که مراسم عزاداری را کامل‌تر کنند و وقایع کربلا را در جلو چشم تماشاچیان مجسم سازند. نخست شبیه‌های ثابت را به وجود آوردند، به این ترتیب که ضمن بیان حوادث کربلا، شخصی را به لباس یکی از قهرمانان واقعه کربلا در می‌آوردند، که ساکت در کنار منبر می‌ایستاد، تا از راه دیدن هم، شرح واقعه اثر بیشتری داشته باشد.

پس از مدتی، مقدم بر دسته سینه زنان و نوحه خوانان، افرادی را به لباس مخصوص در می‌آوردند که از جلو تماشاچیان بگذرند و در صورت امکان، صحنه‌هایی از واقعه کربلا را به مورد عمل بگذارند. تدارک این دسته که هر سال مجلل‌تر و باشکوه‌تر می‌شد، در ایجاد نمایش مذهبی ایران بسیار مؤثر بوده است.

سیر تکاملی این مراسم به همین کیفیت ادامه یافت تا سرانجام به احتمال قوی در اواسط حکومت صفوی آنچه در وقایع کربلا که تا آن موقع نقل می‌شد به صورت نوشته درآمد و به این ترتیب کم‌کم صورت واقعی درام به خود گرفت.

تعزیه در دوره قاجاریه

تعزیه‌داری در این دوره بخصوص در زمان سلطنت ناصرالدین شاه (۱۲۶۴-۱۳۱۳) رواج و رونق زیادی پیدا کرد و باعث جلب نظر نمایندگان سیاسی و سیاحان گردید، که در نتیجه کتابها و مقالات زیادی در این باره منتشر شد.

در فن نمایش سه عامل مهم وجود دارد، نمایش نامه، هنرپیشه، محل نمایش و عدم توجه به هریک از این سه عامل، باعث عدم پیشرفت این هنر می شود.

در ایران، قبل از ساختمان تکیه، تعزیه در خانه های اعیان برگزار می شد، اما پس از بنای تکیه دولت، به دستور ناصرالدین شاه، زمینه پیشرفت و توسعه تعزیه گردانی فراهم گردید. بطوری که در کتاب المائر و الاثار نوشته شده، این تکیه گنجایش بیست هزار تماشاچی را داشته و در حدود صد و پنجاه هزار تومان خرج ساختمان آن گردیده است.

بعضی از سیاحان بنای تکیه دولت را نظیر آمفی تئاتر شهر Verona معرفی کرده اند.^(۱)

تکیه دولت

که در ضلع شرقی صحن کاخ گلستان، در سمت مغرب (شمس العماره) قرار داشت، محوطه وسیعی بود، دایره شکل که بنای سه طبقه زیبایی به ارتفاع تقریبی ۲۴ متر آن را احاطه کرده و قطر دایره این محوطه شصت متر و مساحت آن در حدود دو هزار و هشتصد و بیست و شش متر بود. این بنا سقف نداشت ولی چوب بستنی به شکل گنبد میله های آهنی بر روی دیواره ها قرار داشت، که چادر یا پوششی بر روی آن قرار می گرفت و مردم را از تابش آفتاب و باران محفوظ می داشت. از وسط این چوب بست گنبد شکل، چهل چراغی آویزان بود، هرگاه مراسم تعزیه گردانی شب برگزار می شد، تعداد بیشماری لاله و شمعدان به اندازه و رنگهای مختلف فضای تکیه را روشن می ساخت. گرداگرد محوطه تکیه، چند ردیف پله دیده می شد که شخص با پیمودن شش پله به درون طاقماها و حجراتی که در اطراف تکیه ساخته بودند، راه می یافت.

بنای تکیه دولت که با آجر ساخته شده بود، از حیث استحکام و تناسب، نظر هر بیننده را به خود جلب می کرد، در وسط تکیه، سکوی گردی به ارتفاع تقریبی ۷۵ سانتیمتر وجود داشت که صحنه نمایش بود و افراد از پله هایی که در چهار طرف آن تعبیه شده بود، می توانستند روی صحنه بروند. در یک سمت تکیه، منبر سنگی قرار داشت و اغلب بیش از شروع تعزیه، واعظی بالای آن می رفت و به شرح مصائب حضرت امام حسین (ع) می پرداخت.

زنان گرداگرد سکو که به صحنه نمایش نزدیکتر بود، می نشستند.

عظمت و ابهت این بنا، در مقابل شکوه و جلال خود تعزیه در درجه دوم اهمیت قرار می گرفت،

در حدود چهار هزار زن، سکوی نمایش را احاطه می‌کردند و چون جایی که روی آن نشسته بودند، دارای شبیهی به سمت سکو بود، همه وقایع تعزیه را به خوبی می‌دیدند و هیچکس مزاحم دیگری نبود. مردها در سمت دیگر می‌نشستند و عده‌ای هم در کنار دیوار یا پله‌ها می‌ایستادند، ولی قسمت اعظم جمعیت مرد، در حجره‌ها و اتاق‌های اطراف قرار می‌گرفتند.

قبل از شروع تعزیه، دسته‌ای مرکب از دویست نفر از نوکران دربار، همه در لباس عزا در یک صف دو نفری داخل می‌شدند، این دسته پس از چند دقیقه سینه زدن، خارج می‌گردیدند پس از آنها سینه زنهایی در لباس عربی و بعد از آنها دسته سنگ زنها داخل می‌شدند و پس از انجام برنامه خود، خارج می‌گردیدند.

دسته‌های تعزیه با خواندن نوحه‌های موزون و هم آهنگ و با زدن به سینه خود به طور یکنواخت بر حسن تأثیر واقعه می‌افزودند و جز در شروع تعزیه، در موقع دیگر نمایش ظاهر نمی‌شدند و وظیفه آنها فقط ایجاد هیجان و تحریک تماشاچیان بود.

بعد از خارج شدن دسته‌های سینه زن، دسته موزیک نظامی با نواختن یک قطعه محزون و متعاقب آن شش گروه موزیک نظامی کوچکتر، یکی پس از دیگری داخل می‌شد و پس از نواختن قطعه‌ای خارج می‌گردید، ولی دسته اول که کاملتر و مجهزتر بود، در محل مخصوصی قرار می‌گرفت تا در موقع لزوم به اشاره کارگردان یا تعزیه‌گردان، قطعات مناسبی بنوازد. پس از آن گروهی از کودکان خردسال، همه در لباس سبز رنگ و به دنبال آنها مردانی در زره و کلاه خود به داخل می‌آمدند. کودکان با آواز غم‌انگیز به خواندن نوحه می‌پرداختند و مردان در همان لحن به آنها پاسخ می‌دادند این منظره و این آهنگ حزن‌آور، مستمع را برای مشاهده وقایع بعد آماده می‌ساخت. این گروه که شامل همه شبیه خوانها بود، پس از اینکه دو بدو با نظم و ترتیب خاصی، یک بار به دور تکیه می‌گشتند، به بالای صحنه می‌رفتند. در بعضی مواقع قبل از شروع تعزیه یکی از افراد موضوع تعزیه را بطور خلاصه بیان می‌کرد.

تکیه دولت و سایر تکیه‌ها، تزیینات زیادی نداشت، فقط در محل‌هایی که شاه و بزرگان مملکت برای تماشا می‌نشستند، با مخده‌ها و تشک‌های زر دوزی شده تزیین می‌گردید، البته ارزش کار بستگی به هنرمندی و شایستگی تعزیه خوانها داشت، نه به تزیینات معمول در نمایش خانه‌های امروزی.

مسئولین امر، بهترین خوانندگان را از دهات و شهرستانها جمع می‌کردند و آنها را با آموزش مخصوص و برای شرکت در تعزیه آماده می‌ساختند.

«پنجامین اولین نماینده آمریکا در ایران، در کتاب ایران و ایرانیان درباره تعزیه در دوره ناصرالدین شاه می‌نویسد، ورود خارجی‌ان در تکیه دولت ممنوع بود، ولی روزی ظهیرالدوله داماد شاه مرا به تماشای تعزیه دعوت کرد موقعی که از کالسکه پیاده شدم ساختمان استوانه‌ای شکل مجلّی را دیدم که با آجر و سنگ به سبک زیبایی ساخته شده بود با راهنمایی فراشان، به غرفه مخصوص ظهیرالدوله وارد شدیم و روی تشکچه مخملی نشستیم، روی دیوارها و سقف غرفه، با شال‌های کشمیر پوشیده شده بود و کف غرفه نیز به فرش‌های بسیار نفیسی مفروش بود. موقع آمدن به تکیه دولت شاپوی خود را برداشتم و یک کلاه ایرانی بسر گذاشتم، در غیر این صورت ورود من ممنوع بود.»

معمولاً خارجیانی که با موافقت شاه به تکیه دولت می‌آمدند، باید در غرفه‌ای بنشینند که جلوی آن پرده توری کشیده باشند و یا باید تغییر لباس بدهند.

در قسمت مخصوص زنان، عده‌ای در حدود چهار هزار نفر دیده می‌شد که همه چادرهای سیاه و روپنده‌های سفید داشتند و جلوی چشمان آنها روپنده توری قرار داشت که از پشت آن می‌توانستند جلوی خود را به بینند، البته صورت هیچیک از زنان از پشت روپنده دیده نمی‌شد.

در غرفه ظهیرالدوله چند بار چای و شربت و سیگار آوردند. ایرانیان قلیان خود را به خارجی‌ان نمی‌دهند زیرا آنها را نجس می‌دانند، بنابراین بیشتر به مهمانان خود سیگار تعارف می‌کنند.

بعد از تکیه دولت تکایای دیگری نیز مثل تکیه نایب‌السلطنه، تکیه عضدالملک، تکیه صاحب‌دیوانی، تکیه اسماعیل، تکیه خلجها و تکیه منوچهرخان به وجود آمد، که مراسم تعزیه‌داری در آنجا برپا می‌گردید.^(۱)

نمایش شاد (کمیک)

از دوران قدیم در دربار سلاطین اشخاصی بودند که برای خوش آمد شاه و درباریان به گفتن افسانه می‌پرداختند و یا با حرکات مضحک و گفتن حرفهای خنده‌دار باعث مسرت خاطر حکام می‌گردیدند و گاهی با همین رویه وضع مردم و یا رفتار ظالمانه حکام را به اطلاع شاه می‌رسانیدند از جمله کل عنایت (کربلائی عنایت) در دربار شاه عباس و کریم شیرهای در دربار ناصرالدین شاه^(۲)

۱ - تعزیه و تعزیه خوانی - صادق همایونی

۲ - کریم شیرهای دلک دربار ناصرالدین شاه بود و ضمن گفته‌های خنده‌آور در خصوص عدم رضایت

فعالیت‌های این افراد شوخ طبع و بذله‌گو، کم‌کم شکل اجتماعی به خود گرفت و مقدمه پیدایش نوعی از تئاتر گردید که آنرا در این اواخر تئاتر روحوسی نام داده‌اند.

تئاتر روحوسی در دوره قاجاریه

تئاتر روحوسی در ایران در بسیاری از جهات به شادی نامه و کمدی‌های انتقادی و خنده‌آور دوره قرون وسطی در اروپا شباهت زیاد دارد. در نمایش‌های روحوسی که در مجالس عروسی و جشن و سرور در خانه‌ها، در روی حوض که با تخته آن را می‌پوشاندند انجام می‌شد، گفت و گوها بدون سابقه قبلی بیان می‌گردید زیرا اهمیت کار هنرپیشه بر حاضر جوابی و مهارت و چابکی او در اجرای نمایش مورد نظر بوده است.

بازیگر اصلی این نمایشنامه‌ها، شخصی بود شوخ طبع که خود را به صورت سیاهان در می‌آورد و از روی صداقت و سادگی با لحن فکاهی هرچه به نظرش می‌رسید می‌گفت و از شاه و حاکم و صاحبان قدرت ترسی نداشت.

تا این اواخر نمایشنامه‌های روحوسی را در بعضی از قهوه‌خانه‌های تهران از قبیل قهوه‌خانه زرگر و کریم آبادی برای سرگرمی و تفریح مردم به نمایش می‌گذاشتند.^(۱)

تئاتر در عصر قاجار

از زمانی که فرهنگ مغرب زمین در ایران رواج پیدا کرد، لزوم تئاتر و تهیه نمایشنامه برای بیان اوضاع اجتماعی و بیداری مردم احساس گردید، روشنفکران و نویسندگانی که به اهمیت تئاتر آشنا بودند به ترجمه نمایشنامه‌های خارجی دست زدند و خود نیز ضمن نمایشنامه‌هایی به انتقاد از

مردم از گرانی نان و گوشت و یارفتار بد مأمورین مطالبی می‌گفت. او آزاد بود هرچه بخواهد بگوید حتی اگر گفته‌هایش نسبت به شاه دور از ادب باشد.

نوشته‌اند در یکی از جشن‌ها، ناصرالدین شاه به سران کشور خلعت داد و گفته بود، یک پالان خر را بسته‌بندی کنند و برای کریم شیرهای بیاورند. وقتی بسته را در حضور شاه و رجال مملکت باز کردند، همه خندیدند کریم شیرهای گفت، شاه به من بیش از شماها لطف و مرحمت دارند، زیرا به شماها خلعت از خزانه دادند و به من از لباسهای شخصی خودشان.

اوضاع وقت و تنویر افکار عمومی پرداختند.

فکر ایجاد تئاتر جدید در ایران در حقیقت از موقعی شروع شد که نخستین قافلهٔ دانشجویان ایرانی پس از فراغ از تحصیل در کشورهای اروپا، به ایران بازگشتند. مرحوم میرزا علی اکبرخان مزین الدوله (نقاش باشی) از جمله همین دانشجویان بود که پس از بازگشت به امر ناصرالدین شاه در محل فعلی دارالفنون، به ساختن تالار نمایش اقدام کرد و نمایشنامهٔ (میزانتروپ) اثر مولیر را نیز تحت عنوان گزارش مردم گریز، برای نمایش در این تالار ترجمه کرد و این از جملهٔ نخستین اقداماتیست که برای ایجاد تئاتر جدید در کشور ما صورت گرفته است.

تماشاخانهٔ دارالفنون یک محل خصوصی بود و فقط شاه و عده معدودی از درباریان از آن استفاده می‌کردند، این تالار تا این اواخر باقی بود و در سال ۱۳۰۸ شمسی ضمن تجدید بنای مدرسه دارالفنون، آن را خراب کردند. در بدو پیدایش این هنر به شیوهٔ جدید، در کشور ما آثار مولیر از قبیل گزارش مردم گریز، گیج، طیبب اجباری به زبان فارسی ترجمه گردید. بدین ترتیب نویسندگان معروف و علاقه‌مندان، به ترجمهٔ آثار درام نویسان بزرگ مشغول گردیدند.

عبدالحسین قاجار پسر مؤیدالدوله نمایشنامهٔ موسوم به «مارگریت» را که از نوشته‌های الکساندر دوما است، در سال ۱۲۸۰ شمسی ترجمه کرد و منتشر ساخت. یکسال بعد محمد طاهر میرزا اسکندری نوّهٔ عباس میرزا که به زبانهای فرانسه و انگلیسی آشنا بود داستانهای چندی از الکساندر دوما مانند (سه تفنگدار) و «کنت دومنت کریستو» و همچنین دو سه نمایشنامه از وی را به فارسی ترجمه کرد و به این طریق خدمات زیادی به پیشرفت ادبیات و به خصوص تئاتر کشور نمود.

چند سال بعد شاهزاده حسینقلی میرزا (اعتمادالسلطنه) نمایشنامه‌ای از مولیر به فارسی ترجمه کرد و تحت عنوان (عروسی مجبوری) در سال ۱۲۹۰ شمسی در تهران منتشر ساخت و دو سال بعد شاهزاده حشمت السلطان نمایشنامهٔ تاجگذاری و مرگ ناپلئون را که از تصنیفات الکساندر دوما است، ترجمه کرد. میرزا احمدخان محمودی ملقب به کمال الوزراء نمایشنامه «استاد نوروز پینه دوز» و «حاجی ریایی» یا «تارتوف شرقی» را نوشت.

کمال الوزراء از ترقی خواهان و آزادیخواهان معروف و از طرفداران ترقی زنان بود، وی نمایشنامه‌ای بنام «میرزا برگزیده» و محروم الوکاله» نوشت که در آن از وضع نامطلوب انتخابات مجلس و هم از محرومیت‌های زنان در اجتماع آن عصر انتقاد کرد و همین اثر موجب تظاهراتی ضد

وی گردید. چندی بعد نمایشنامه «وصلتهای گوناگون» را نوشت و قصد داشت آنرا در تالار عمومی برای بانوان به معرض نمایش بگذارد و عواید آن را برای ترمیم مقبره فردوسی هدیه کند. ولی از اجرای آن جلوگیری شد و یک سلسله ناراحتی‌ها برای او بیار آورد. اثر دیگر او «تیتیش مامانی» نام دارد.

نمایشنامه‌های دیگر او عبارتست از «مقصر کیست؟» و «نوروزشکن» و «لوطی حارث» و نمایشنامه‌ای به نام «طیب اجباری» نوشته و ارتباطی با اثر مولیر ندارد.

وی اولین نویسنده ایرانی است که می‌توان او را به تمام معنی، نمایش نامه‌نویس دانست. دیگر از نمایشنامه نویسان می‌توان مرتضی قلی‌خان فکری را نام برد، نمایشنامه‌های او عبارتند از سیروس کبیر، سرگذشت یک روزنامه‌نگار، عشق پیری، حکام جدید و حکام قدیم، وی در نمایش آثار خود، شرکت می‌جسته و بازی می‌کرده است. مقارن با این ایام یکی از نویسندگان و متفکران برگزیده کشور ما یعنی ابوالحسن فروغی نمایشنامه منظومی نوشت که آن را نخستین نمایشنامه منظوم در ایران باید به حساب آورد. آثاری که از او به زبان فارسی و فرانسه در دست است، متعدد است ولی تنها اثری که به صورت نمایشنامه منظوم نوشته، «شیدوش و ناهید» است. نفوذ تئاتر مدرن اروپا در ایران، از اوایل سلطنت ناصرالدین شاه شروع شد ولی پس از مشروطیت علاقه‌مندان به این فن، حرارت و شور بیشتری در ترویج آن ابراز داشته‌اند.

فعالترین و معروفترین افراد این جمع عبارت بودند از سید عبدالکریم (محقق الدوله) انتظام الملک، هاشم خان بهنام، اعظم السلطان، محمدعلیخان ملکی، محمودخان بهرامی، (منشی باشی) و طیب زاده که نمایشنامه‌های سیاسی و انتقادی و تربیتی تدارک دیدند و در هوای آزاد در پارکهای امین‌الدوله و ظل‌السلطان (محل فعلی وزارت فرهنگ) و پارک اتابک (محل فعلی سفارت روس) به معرض نمایش گذاشتند آنها با این اقدام موفق شدند که از درآمد حاصله مدرسه‌ای بنام فرهنگ و یک آموزشگاه اکابر تأسیس نمایند.

کوشش‌هایی که در راه شروع تئاتر بعمل می‌آمد همه جانبه بود، نویسندگان از یک طرف و هنرمندان از طرف دیگر مشغول فعالیت بودند، چاپخانه ماروس نیز که در خلال این احوال در لاله‌زار تأسیس شده بود، در ترویج تئاتر بی‌اثر نبود زیرا با چاپ و انتشار نمایشنامه‌ها که اغلب در این چاپخانه به طبع می‌رسید خدمت بزرگی به پیشرفت این هنر می‌کرد و طبقه فوقانی بنای آن که گنجایش ۲۵۰ نفر تماشاچی داشت، برای تأسیس تماشاخانه استفاده شد و همین امر موجب گردید که «تئاتر ملی» به وجود آید.

ریاست تئاتر ملی با محقق‌الدوله بود و علاوه بر اعضاء گروه سابق، عده دیگری نیز به جمعیت مزبور پیوستند و امید می‌رفت که کارشان رونق گیرد، اعضای جدید عبارت بودند از سیدعلی خان نصر، آقا سیدجلال مرعشی، یوسف مشارعظم و عنایت‌الله شیبانی و غیره.

تئاتر ملی برنامه‌هایی تهیه می‌کرد و به معرض نمایش می‌گذاشت و خان ملک ساسانی در روزنامه «رعد» درباره هر برنامه انتقاد می‌نوشت که امروز از آن انتقادهای اطلاعات فراوانی درباره روحیه مردم و نحوه اجرای برنامه‌ها به دست می‌آید، خان ملک ساسانی نخستین کسی است که نوشتن انتقاد بر نمایشنامه را در زبان فارسی باب کرده است، متأسفانه دوران فعالیت تئاتر ملی کوتاه بود و طولی نکشید که با فوت محقق‌الدوله از میان رفت.

تئاتر کمدی ایران

میر سید علی نصر پس از بازگشت از سفر اروپا، امتیاز ایجاد تئاتر «کمدی ایران» را از وزارت فرهنگ گرفت و در دنبال اقدامات سابق، در راه ترویج تئاتر مشغول کار شد، عده‌ای تازه نفس هم به جمعیت سابق پیوستند که معروفترین آنها عبارتند از دکتر مهدی نامدار، حالتی و بایگان.

سازمان‌های دیگری نیز برای ترویج تئاتر تأسیس گردید، از جمله کمدی اخوان به سرپرستی ظهیرالدین، تئاتر مرکزی به سرپرستی ارباب افلاطون شاهرخ و کلوپ ایران جوان و جامعه باربد و کلوپ موزیکال که نقش مؤثری در ترویج و توسعه تئاتر در ایران داشته‌اند.^(۱)

ولی بطور کلی هنر تئاتر در ایران به علت عدم استقبال اکثریت مردم، پیشرفت زیادی نکرد، زیرا بیشتر مردم منظورشان از رفتن به تئاتر خندیدن و تفریح کردن بوده است نه درک مسائل اجتماعی و شناخت هنر.

نخستین نمایشنامه نویس که تحت نفوذ آثار مولیر و سایر نویسندگان فرانسوی قرار گرفت و نمایشنامه‌هایی به شیوه آنها نوشت، میرزا فتحعلی آخوندزاده است. نمایشنامه‌های خود را به زبان محلی خود یعنی ترکی نوشته است. او نخستین نمایشنامه خود را در سال ۱۲۳۰ شمسی بنام خلیل کیمیاگر نوشته و پس از آن به ترتیب نمایشنامه‌های «مرد خسیس» و «وکیلان مرافعه» و «ستارگان فریب خورده»، را نوشته است. نمایشنامه‌های آخوندزاده چندی بعد توسط میرزا جعفر قراچه داغی از ترکی به فارسی ترجمه گردید و به چاپ رسید.

در زمان ناصرالدین شاه، میرزا ملکم خان (ناظم‌الدوله) ملقب به پرنس، پسر میرزا یعقوب از ارامنهٔ مسلمان شدهٔ اصفهانی که از سیاستمداران و آزادیخواهان معروف زمان خود بود چندین نمایشنامهٔ انتقادی به شیوهٔ آخوندزاده تصنیف کرد و منتشر ساخت.

پرنس ملکم خان سالها از طرف دولت ایران به عنوان سفارت در دربار لندن بوده است و پس از کناره‌گیری از مقام خود در لندن به انتشار (روزنامه قانون) مشغول گردید.

نمایشنامه‌های پرنس ملکم خان ابتدا بصورت پاورقی روزنامهٔ اتحاد تبریز نشر می‌یافت. بعد در سال ۱۳۴۰ هـ ق سه نمایشنامه شامل سرگذشت اشرف خان حاکم عربستان و طرز حکومت زمان خان بروجردی و کربلا رفتن شاهقلی میرزا را منتشر کرد. این نمایشنامه‌ها از لحاظ مضمون و روش تا حدی شبیه به نمایشنامه‌های آخوندزاده است.

مدرسه تئاتر

قبل از تأسیس مدرسه تئاتر، اقدامات مربوط به نمایش بر اساس صحیح و علمی نبود و هرکس به ذوق و سلیقهٔ خود کارهایی انجام می‌داد.

در سال ۱۳۰۵ از طرف شهرداری کلاس تئاتر تأسیس گردید و عده‌ای از جوانان با ذوق در آنجا به فراگرفتن هنرپیشگی پرداختند.

در سال ۱۳۱۸ هنرستان هنرپیشگی به ریاست دکتر مهدی نامدار افتتاح گردید و جوانانی در این هنرستان تحت تعلیم قرار گرفتند، که بعدها امور تئاتر کشور را اداره کردند.

در سال ۱۳۱۹ با کوشش و همت میر سیدعلی خان نصر و همکارانش، تئاتر دائمی تهران به وجود آمد که هنوز هم به نام تئاتر نصر معروفست.

پس از پایان جنگ دوم، تئاتر ایران وارد مرحله جدیدی گردید و عبدالحسین نوشین ترجمه‌هایی از آثار نویسندگان اروپا را در تماشاخانه‌های فردوسی و پارید و سعدی به روی صحنه آورد، که بسیار مورد توجه واقع شد.

فعالیت‌های هنری مربوط به نمایش و تئاتر را به دو دوره می‌توان تقسیم کرد دوره اول تا قبل از تأسیس اداره هنرهای دراماتیک دوره دوم بعد از تأسیس تا بحال.

در دورهٔ اول نویسندگان و مترجمان شایسته‌یی به تصنیف و ترجمه نمایشنامه‌های مختلف پرداختند که به ذکر نام و فعالیت آنها در زیر اشاره می‌شود.

۱- محمدعلی فروغی (ذکاءالملک) - او دو نمایشنامه اقتباس و تصنیف کرده یکی بنام میرزا

کمال‌الدین و دیگری بنام عروس بی‌جهاز.

۲- سعید نفیسی - استاد دانشگاه و محقق معروف، نمایشنامه آخرین یادگار نادرشاه را نوشته است.

۳- حسن مقدم - نمایشنامه کمدی جعفرخان از فرنگ آمده و ایرانی بازی را انتشار داد و روی صحنه آورد.

۴- صادق هدایت - نمایشنامه تاریخی مازیار و پروین دختر ساسانی را چاپ و منتشر کرد.

۵- ذبیح‌الله بهروز - نمایشنامه جیجیک علیشاه - در راه مهر - شاه ایران و بانوی ارمن

۶- عبدالرحیم خلخالی - نمایشنامه داستان خونین یا سرنوشت پرمکیان را در سال ۱۳۰۴ انتشار داد.

۷- میرزاده عشقی - نمایشنامه رستاخیز سلاطین ایران - در خرابه‌های مدائن و قربانعلی کاشی را نوشت و به نمایش گذاشت.

۸- ارباب افلاطون شاهرخ - نمایشنامه مادر وطن را نوشته است.

۹- سرتیپ احمد بهارمست - نمایشنامه‌های متعددی از اشعار شاهنامه تنظیم و منتشر کرد.

۱۰- مشیر همایون شهردار - اپرای لادام اکاملیا را تألیف کرد.

۱۱- کاظم زاده ایرانشهر - رستم و سهراب

عده‌ای از مترجمان نیز به ترجمه آثار بزرگان و درام نویسان غرب مثل شکسپیر - شیلر - مترلینگ، اسکار وایلد، برنارد شاو - چخوف، کرنی و عده دیگر پرداختند.

در ولایات بخصوص در اصفهان و رشت و تبریز نیز فعالیت‌هایی در خصوص هنر تئاتر بعمل آمده است، یکی از نویسندگان نمایشنامه در رشت، یقیکیان است که آثار زیادی دارد از جمله نمایشنامه انوشیروان عادل، برای وطن، داریوش سوم، حق با کیست، میدان دهشت، قاجعه یا راه خونین، در لباس زن

در اصفهان نیز کوشش‌هایی برای نوشتن نمایشنامه و برپا کردن نمایشگاه بعمل آمده و مزین السلطان نقش مهمی در این امر داشته است.

مدرسه آلیانس در اصفهان نیز در این خصوص اقداماتی کرده و نمایشنامه‌هایی از آثار مولیر از جمله طبیب اجباری را به نمایش درآورده است.^(۱)

دوره دوم بعد از سال ۱۳۳۶ و تأسیس اداره هنرهای دراماتیک است. این اداره به منظور راهنمایی جوانانی که علاقه و شور زیادی به مسائل هنری داشتند و همچنین تربیت و پرورش هنرمندان شایسته‌یی که بتوانند در راه ترویج هنر نمایش قدمهای مؤثری بردارند، تشکیل گردید. قبل از تأسیس اداره هنرهای دراماتیک نمایش‌نامه نویسی سبک و قاعده مشخص و ثابتی نداشت و اغلب از لحاظ فنی و علمی قابل اعتراض بود و بیشتر نمایشنامه‌ها هدف مشخصی را دنبال نمی‌کرد.

پس از تأسیس هنرستان هنرهای دراماتیک، با آموزش اصول و رموز نمایشنامه‌نویسی و فنون هنرپیشگی و کارگردانی به جوانان و تأسیس کتابخانه و انتشار نشریه‌های هنری و ترجمه آثار بزرگان هنر و ترتیب مسابقه و دادن جوایز به بهترین نمایشنامه نویسنده، پیشرفتهای قابل ملاحظه در پیشرفت تئاتر مشهود گردید.

قسمت دوّم

ادبیات، علوم و
امور اجتماعی
در عصر قاجار



شعرا و نویسندگان در زمان قاجاریه بیشتر با خاندان سلطنت و طبقه اعیان تماس داشتند و جزء طبقات روشن فکر و آگاه آنروز محسوب می شدند.

عده‌ای از رجال و بزرگان هم، جزء طبقه شعرا بودند و این امر بر اعتبار این طبقه می افزود و به همین جهت شعرا و نویسندگان مورد حمایت اشراف و متنفذین قرار داشتند.

اکثر شعرا هر ساله از دربار حقوق و مستمری دریافت می کردند. ولی آقامحمدخان چون در تمام ایام سلطنتش گرفتار جنگهای داخلی و خارجی بود و علاقه‌ای هم به شعر نداشت، توجهی به این طبقه نمی کرد. ولی بقیه سلاطین قاجار شعر دوست و مشوق شعرا بوده‌اند و عده‌ای از آنها نیز شعر می سروده‌اند.

ناصرالدین شاه بیشتر از همه سلاطین قاجار، به شعرا توجه داشت و به همین جهت بیشتر آنها به دربار او روی آوردند و مورد تشویق قرار گرفتند. ناصرالدین شاه خود نیز شاعر بوده و دیوانی نیز از او باقی مانده است.

زمان فتحعلیشاه سرآغازی در تحول ادبیات ایران است، چون شاه قاجار خود قریحه ادبی داشت و شعر می سرود، در نتیجه شعرای زیادی به دربار او روی آوردند و ادبیات رونق تازه‌یی یافت.

بعد از دوره فترت ادبیات، که تا جلوس فتحعلیشاه ادامه داشت، به تدریج نهضت ادبی ایران توسط اشخاصی که علاقه‌ای به ادبیات ایران داشتند به وجود آمد. از جمله سید محمد شعله اصفهانی، میرزا محمد نصیر اصفهانی، میر سیدعلی مشتاق، نقشی مهم در پایه گذاری این نهضت داشته‌اند.

کمی پیش از آنکه فتحعلی شاه، گویندگان و سخنوران را در دربار خود گردآورد، مردمی که

دوستدار ادبیات بودند، از سبک متکلف دوره مغول و تیموریان و عبارت پردازی‌ها و نکته‌سنجی‌های سبک هندی ناراضی بودند. دو سه تن از افراد با ذوق و صاحب استعداد، سبک رایج را رها کردند و دست به کار پیروی از سبک و شیوه استادان پنج، شش قرن پیش زدند و زمینه را برای پیدایش مردانی بزرگ در ادب ایران فراهم آوردند. این چند تن معتقد بودند که شیوه شاعرانی مانند کلیم، صائب، وحید و دیگر پیروان آنها، دور از فصاحت و اصول بلاغت است و ادب و شعر فارسی خصوصیات خود را به کلی از دست داده است. لذا باید آنرا ترک گفت و روشی را که قرن‌ها مورد پسند سخن شناسان بوده است از نو زنده کرد.

برای رسیدن به این آرزوی خود، راهی جز بازگشت به پیروی از سبک استادان بزرگ گذشته نیافتند، از همین جاست که ادبیات این دوره را دوره بازگشت ادب ایران می‌نامند. نهضتی که به وجود آمد، مرکز آن ابتدا فارس و بعد اصفهان و تهران پس از آن بود. پیروان این عقیده، همه به بازگشت به سوی شیوه استادان بزرگ مانند فرخی، انوری، خاقانی، نظامی، سعدی، حافظ اعتقاد داشتند.

هدف این گروه، رهایی بخشیدن شعر فارسی از تباهی و انحطاط زمان صفویان و نابسامانی‌های بعد از آن دوره بود. شعراء برای رسیدن به این منظور دست به تقلید زدند، البته تقلید در هر امری به خصوص در کارهای هنری سبب می‌شود که جایی برای ابداع و ابتکار باقی نماند، شاعر نمی‌تواند آزادانه احساس خود را بیان کند و اشعاری که بدین گونه سروده می‌شود، بیانگر اوضاع اجتماعی زمان و زندگی توده مردم نیست و از همین جاست که ما نمی‌توانیم از روی اشعار این زمان، به وقایع حقیقی و سرگذشت مردم پی ببریم. آنچه ما امروز از اوضاع آن زمان با توجه به اشعار شعراء برداشت می‌کنیم، عبارتست از شرح و توصیف زندگانی سلاطین و حکام و اشراف و بیان تزیینات و شکوه دربار و کاخ‌های ثروتمندان، بطوری که انسان را از بدبختی و بیچارگی اکثریت مردم فارغ می‌سازد و به تصور نمی‌آید، اشخاص دیگری هم بوده‌اند که در فقر و فلاکت زندگی می‌کرده‌اند.

عده‌ای از شعرای این دوره کارشان تقلید از شعرای قرن پنجم تا هشتم بود و از همه ابداعات و نوآوری آنان، تنها دست به مدیحه سرایی زدند، آن هم با چه مبالغه و افراطی.

دسته‌ای از شعرای این دوره هم حرفه‌ای بودند و پول می‌گرفتند و شعر می‌سرودند و برای این طبقه جز نفع شخصی و جمع‌آوری ثروت، هدف دیگری وجود نداشت.

عده‌ای هم از شعرا با همه تقلیدشان از گذشته، جهت احیاء زبان فارسی و تجدید خاطره گویندگان قدیم، خدمتی بزرگ به زبان و شعر فارسی کردند و آنرا تا اندازه‌ای از نابودی و سستی رهانیدند.

شعراى بزرگ زمان قاجار

شعراى بزرگ زمان قاجار

صبا - فتحعلی خان کاشانی متخلص به صبا، معروفترین شاعر دربار فتحعلی شاه است. او ابتدا از مدآحان لطفعلی خان زند بوده و اشعاری در مدح او سروده است. هنر بزرگ صبا قصیده سرایی به پیروی از سبک «انوریست» و بعدها شعراىى مانند قاتنى و ادیب الممالک فراهانى از او پیروی کردند. صبا در فارس به حضور فتحعلی شاه رسید و به او لقب ملک الشعرا داده شد. آثار او:

شاهنشاه نامه: بزرگترین مثنوی صبا است و آن داستان حماسی است به همان روال و به همان وزن. مثنوی به نام خداوند نامه که مطالب آن در باره غزوات پیامبر اسلام (ص) و دلیری حضرت علی (ع) است. دو رساله منظوم بنام عبرتنامه به تقلید تحفة العراقرین خاقانى و گلشن صبا که در آن به فرزند خود نصایحی کرده و از سعدی پیروی نموده است. اشعار دیوان او را تا صد و هفده هزار بیت نوشته‌اند.

درباره تاریخ تذهیب گنبد بقعه مطهر حضرت معصومه (س) فتحعلی خان صبا قصیده‌ی سروده است که چند بیت آن نوشته می‌شود.

تا سپهر از مهر بر سر افسر زر یافته
شاه شاهنشاه نشان فتحعلی شه کآسمان
عرش فرسا قبه کی گردیده زیب این زمین
دختری زال پیمبر خفته در وی کز شرف
صد هزاران خشت زرین زیب این گنبد گرفت
از زرناب آسمانی در زمین آمد پدید
جست از پیر خرد تاریخ تزینش صبا

کی چو این شاهنشاه زرین افسر یافته
در حریمش خویش را چون حلقه برد یافته
کآسمان فرش حریمش عرش دیگر یافته
خویشتن را افتخار هر پیمبر یافته
گر ز خشتی در طراز هفت منظر یافته
این همایون قبه تا از خشت از زر یافته
گفت (زر از این همایون قبه زیور یافته)
۱۲۱۴ ق (۱)

در تاریخ بنای مدرسه شاه کاشان، فتحعلی خان صبا اشعار زیر را سروده است:

فخر ملکان فتحعلی شاه جهان جوی
کاشانه کاشان به چنین مدرسه آراست
کامد به جهان از ملک العرش شهنشاه
وز عرصه آن حور ز فردوس در اکراه

چون جست صبایش ز خرد مصراع تاریخ

گفتا که (بود مدرسه فتحعلیشاه)

ق ۱۲۲۵

درباره بنای بارگاه امامزاده جعفر(ع) که به امر فتحعلیشاه قاجار ساخته و پرداخته شد فتحعلیخان

صبا قصیده‌یی سروده که چند بیت آن نوشته می‌شود:

مالک رقاب عالم دارای دادگستر	شمس الملوک اعظم خاقان پاک گوهر
فرزند پاک موسی همنام جدامجد	هم بحر فضل را بر هم شهر علم را در
چون بارگاه آن شاه ویرانه دید خسرو	بامش به بوم یکسان بومش به بام اندر
معمار خواند و فرمود کین روضه مقدّس	بر آسمان برآور بل ز آسمان فراتر
چون آن خجسته خرگاه آماده شد ز دارا	از سدّ خویشتن شد آزرمگین سکندر
کلک صبا رقم زد از بهر سال تاریخ	(بنیاد شد ز دارا این بارگاه جعفر)

ق ۱۲۹۷

به امر فتحعلیشاه قاجار ضریح حضرت امام حسین(ع) سیم اندود شده و فتحعلیخان صبا

قصیده‌یی سروده که چند بیت آن نوشته می‌شود.

تا زمین شد ملک دارای زمان آمد خطاب	ز آسمانش کی زمین یالیتنی کنت تراب
مایه فتح و ظفر فتحعلی آن شه که هست	تیغ او در رزم مفتاح هزاران فتح باب
پیرو فرمان یزدان پیشوای دین حسین	ماه برج مصطفی و درّ درج بوتراب
خواست از صدق ارادت تا کند در آن حرم	خدمتی شایسته آن شاهنشاه مالک رقاب
کرد اشارت تا که زرّین چنگ استادان دهند	مرقدش را زین ضریح نغز سیمین احتجاب
الغرض چون از ارادت شاه دین پرور کشید	سرّ ایزد را به پیرامن حجاب از سیم ناب
بهر تاریخ بنایش زد رقم کلک صبا	(سرّ ایزد دید از شاهنشاه این سیمین حجاب)

ق ۱۲۱۴

درباره تاریخ تعمیرات صحن و طاق و ایوان بقعه حضرت معصومه(س) که به علت سیل،

خرابی و صدمه دیده بود، ملک الشعرا فتحعلیخان صبا قصیده زیر را سروده که چند بیت آن نوشته می‌شود:

یارب این چرخ است یا عرش برین	یا همایون قصر دار ای زمین
شهر قم فخرالبلاد ام القری	کاسمانش کرد یکسان با زمین
شد چنان ویران که نه یابی در آن	تا یکی بومی شود منزل گزین
جود شاهنشاه پی آبادیش	دست همت برکشید از آستین